

# کاربرد کلمه هنر در فرهنگ و ادب دری



محمد ضیا (ضیا)

سیدنی - استرالیا نویسنده : محمد ضیا (ضیا)

کلمه ( هنر ) بیش از هر وقت دیگر حدود صد سال اخیر در فرهنگ و ادب دری به منظور ارایه مدلول ویژه بی مورد استفاده قرار گرفته است و با گذشت هر روز به حیث معرف ابعاد گسترده بخشی از آگاهی اجتماعی اخذ موقع کرده است و بر شالوده قانونمندی های علمی میتودولوژی معین بر وفق چگونگی شناخت جامعه و جهان با نظر داشت تأثیرات ناشی از روند های فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور ما که مردم ما با آن مواجه شده اند ، تصور روشن در اذهان بجا گذاشته و میگذارد .

در کتابهای فرهنگ به زبان فارسی کلمه (هنر) را اینگونه معنی و تعبیر کرده اند : هنر یعنی علم و معرفت و دانش و قابلیت و فراست و زیرکی و کمال و فضل ، صنعت ، حرفه ، پیشه ، شغل و کسب . همچنان (هنر آفرین) به کسی گفته شده که کارآموز و دانشمند باشد و (هنر پرور) به شخصی گفته میشود که عاشق ، زارع ، مربی ، تربیت کننده ، تربیت دهنده علم و صنعت باشد . به همینگونه هنرمند آن کسی را گویند که عالم ، فاضل ، دانا ، زیرک جاهد ، ساعی و دارای صنعت باشد . ( 1 )

همچنان هنر را به معنی شناسایی همه قوانین عملی مربوط به شغل و فن ، معرفت امری با ظرافت و ریزه کاری طریقه اجرای

امری طبق قوانین صنعت و مجموعه اطلاعات و تجارب گفته اند . ( 2 ) و در جای دیگر هنر به معنای پیشه صنعت و فن آمده و ( هنر پیشه ) و هنرمند به کسی اطلاق میشود که در یکی از صنایع ظریفه مثل نقاشی ، موسیقی ، تئاتر و امثال اینها استاد باشد. (3)

آنچه امروز مدلول لفظ هنر به شمار میرود در گذشته چنان نبوده ؛ بلکه با پاره بی از تشابهات و اختلافها در ادب و فرهنگ قدیم کشور ما صورت کار برد داشته است ، که به صورت اجمالی آنرا از نظر میگذرانیم :

در کهن ترین زبان آریایها ( مدنیت بلخ حدود 1200 ق - م ) یعنی زبان و ادب اویستایی که از آن آثار نسبتاً فراوان بجا مانده است و کتابهای آیین زردشت ( 583 ق - م ) به آن نوشته شده ( 4 ) ، هنر از ترکیب کلمه های ( هو ) یعنی خوب و ( نر ) مردانگی و توانایی صورت کار برد داشته است که در مجموع ترکیب ین دو کلمه ( هو - نر ) معنی خوب توانی را میرساند (5) همچنان است کلمه پهلوی ( هوساچکیه ) به معنی بهسازی و هماهنگی (6)

خوبی و جوانمردی واژه هایی اند ، که صفات بر جسته عالم انسانی در آن نهفته است. آیینها و فرهنگهای سر زمین ما در هر دوره تاریخ این صفات برگزیده را گرامی داشته ؛ چنانچه در آیین زردشت دو نیرو وجود دارد . یکی ( امثاسپنتمان ) یعنی قوای نور و نیکی ، دو دیگر ( انگره منیوی ) قوای بدی و ظلمت .

زردشت و پیروانش همواره به سوی نیکی و نور تلاش کرده و بر خلاف قوای ظلمانی و بدی به مبارزه پرداخته اند ؛ چنانچه در دوره مدنیت اوستایی ، یمه ( یم یا جمشید ) به امرا هورامزدایک ( واره ) یعنی شهر را ساخت ، که در آنجا جانور هایی ؛ مانند گوسفند ، گاو ، سگ و پرنده گان را جای داد و همچنان خانه ها و بازار ها را ساخت ، لیکن مردمان دروغگو ، بدخو و بد کاره را در بیرون شهر راند . از مطلب متذکره این مفهوم به دست میاید که ( نر ) یا جوانمردی با نیکیها و خوبیها توأم میباشد و این صفتها ضمن آنکه مکمل و مستلزم همدیگر است ، در راه نیل به آن جزء ، جوانمردی و دلیری و سایر صفات پسندیده انسانی ضروری پنداشته میشود. به همین مناسبت است که پادشاهان و پهلوانان اوستایی به ( نیکی ) ، ( خوبی ) و جوانمردی و سایر صفات برگزیده یاد شده اند ؛ به گونه مثال : پهلوانان بزرگ آریایی هوشنگ ( از فرزندان کیومرث ) ملقب به ( پره ذاته ) ( پیشداد ) در کوه البرز برای رب النوع ( اناهیتا و ناهید ) قربانیا میگرد و با دیوان و بد کاران میجنگید و بر هفت کشور حکمروایی داشت . تهمورث نام پادشاهیست که منسوب به شاهان پیشدادی میباشد و در تاریخ به لقب ( دیوبند ) یاد شده . گویند که این مرد ، دیوان و اهریمنان را به بند کشیده و بسیار کار های خوب دیگر را برای مردم انجام میداد. بعد از تهمورث برادرش جمشید به پادشاهی رسید و از جانب اهورا مزدا به حیث پیشوای آریایها تعیین شد. این مرد نیز به نیکی و جوانمردی معروف بود . شاهان دیگر نیز به اوصاف مانند ؛ مردانه گی ، دلیری ، نیکویی ، جوانمردی و امثال اینها متصف بودند ؛ چنانچه در برابر ظلم و بی عدالتی ( اریژد هاک ) که به نام ضحاک مار دوش مشهور است ، کاوه آهنگر و فریدون علیه او قیام کردند و به ظلم و بی عدالتی او خاتمه بخشیدند .

ترکیب کلمه های ( هو ) و ( نر ) که در مجموع ( هونر ) معنی خوب توانایی را میرساند ، به تقریب معنی خاندان ( کی ) در اوستا به معنی ( دانا... ) به کار برده شده که مفهوم آن را از بیت معرف فردوسی :

**توانا بود هر که دانا بود**

**زدانش دل پیر برنا بود**

دریافت کرده میتوانیم . همچنان کیکاووس ( زورمند ، توانا و سخاوتمند ) یاد شده . ( نر ) در نام نسل جمشید ، سام نریمان پدر زال چسبیده است که تا کنون این کلمه در زبان فارسی دری در مقابل جنس ماده به معنی ( مرد ) و مردانگی که در جنب خود توانمندی ، از خود گذری ، دلیری و مرادف اینها را افاده میکند، به کار برده میشود . از لابلای واقعیتهای تاریخی و روایات اسطوره یی ، معلوم شده است که قهرمانان ملی و پهلوانان بزرگ در سر زمین ما از ناحیه های ، سیستان ، بلخ ، کابل ... ظهور نموده اند که آنها و دودمان ایشان مردانه گی ، توانایی ، سخاوت ، خوبی و جوانمردی به نام بودند که میتوان از رستم ، فرامرز ، سهراب ، برزو ، زریر و غیره پهلوانان و قهرمانان نام ببریم ( 7 ) باید متذکر شد که در مورد خوبی ها ، نیکی ها ، توانایی ها و قهرمانی های این مردان اسطوره یی کتابها و حماسه ها نوشته شده ، از جمله است شاهنامه فردوسی که توسط شاعر بزرگ و توانا ابو القاسم فردوسی ( 329 - 411 هـ . ق ) داستانها و قهرمانی های آریائیان به رشته نظم آورده شده ، در این اثر گرانبها کله های ( هنر ، هنرمند ، باهنر ، پُرهنر ... ) به کثرت مشاهده میشود . همانطوریکه قبلاً نیز متذکر شدیم فردوسی و بسیاری از شاعران قدیم زبان دری ، طوریکه امروز از هنر مفهوم گرفته میشود، در سروده های خویش آنرا به کار نبسته اند؛ بلکه بیشترینه

اهداف شان از آوردن و صورت استعمال این کلمه همانا جهان پهلوانی، قهرمانی، توانایی، نیکویی و مانند این چیزها بوده است؛ مثلاً: سیندخت از شیفته گی رودابه به زال آگاه میشود و فردوسی در وصف آن چنین میپردازد.

**بزرگست و پور جهان پهلوان**

**هشیوار و بارای و روشن روان**

**هنر ها همه است و آهو یکی**

**که گردد هنر پیش او اندکی**

کاووس رستم را به نزد یک شاه مازندران به پیامبری فرستاد، درین باره چنین آمده است:

**بدو گفت پیش فرستاده رو**

**هنرها پدیدار کن نو به نـو**

و در جای دیگر در داستان نامه نوشتن کاووس به شاه مازندران تذکار به عمل آمده:

**از ایشان هنر خواست کاید پدید**

در داستان هنر نمودن سیاوش در میدان میخوانیم:

**همی از تو جوید شاهان هنر**

**که یابد به هر کار بر تو گذر**

همچنان در داستان به زنی دادن پیران دخترش را به سیاوش و صفت کردن از او آمده است:

**بزرگی و فرزند کاووس شاه**

**سر از بس هنر ها کشیده به ماه**

و در گفتار اندر گوی زدن سیاوش ملاحظه میشود:

**بدو گفت گرسیوز ای شهریار**

**هنرمند و ز خسروان یادگار**

**هنر بر گهر نیز کرده گذر**

**سزد گر به ترکان نمایی هنر**

**به نوک سنان و به تیرو کمان**

**هنر ها پدیدار کن یک زمان**

**فراوان بگفتند با یک دیگر**

**از آن پرهنر شاه و آن بوم و بر**

و یا اینکه :

**چو پرسند پرسنده گان از هنر**

**نشاید که پاسخ دهی از گهر**

**گهر بی هنر ناپسند است و خوار**

**بدین داستان زد یکی هوشیار (8)**

آنچه از ابیات شاهنامه به موجب ، استعمال کلمه **هنر** به ملاحظه میرسد ، صورت استفاده و بکار برد آن را خویتر واضح میسازد. در قبال مطالب متذکره قابل یاد آوریست که آنچه را امروز زیر نام هنر می‌شناسیم، اشکال گوناگون آن منحصراً واقعیت‌های صریح در آریانیای قدیم و طی سده های بعدی تا اکنون وجود داشته و دارد که از قدیمی ترین مدنیت او ستایی برخی از اشکال هنری مثلاً ؛ شعر ، موسیقی ، نقشها و تزئینات از اسناد و شواهد تاریخی و باز مانده اوستا و دیگر کتاب های تاریخی هویدا میشود؛ چنانچه نخستین آفریده های شفاهی که در میان قبایل بادیه نشین به وجود آمده است؛ شامل: سرود های مذهبی ، ترانه ها و سرود های سحر آمیز میباشد.

گاتها قدیمی ترین بخش اوستا است که زردشت آنرا به شعر آورده است و به معنی سروده ها میباشد . این سرود ها همراه با موسیقی و آواز در هنگام عبادت در آتشکده ها خوانده میشده است .

سرود های اوستایی اشعار است که با اوزان هجایی ساخته شده یعنی هر مصراع آن از روی شماره های هجا های مساوی و با فشار های معین به دو یا سه حصه جدا میشوند و با وزنه های امروزی که پس از اسلام در کشور ما رایج شده است فرق دارد. باستان شناسان از کشفیات خود - نمونه های زیادی از هنر و صنعت گذشتگان ما گردآوری کرده اند که از قدیمی ترین آنها نقشهای دختران نوازنده در سمج های بامیان در حال نواختن چنگ و دیگر آلات موسیقی میباشد. به همین منوال آلات موسیقی از قبیل ، کرنای ، کوس ، چنگ ، سرود ، عود ، دف ، چغانه ، دف دورویه ، بریط ، رباب ، تنبور ، نای ، سرنای ، شاهرود ، شیپور ، بوق، طبلک همچنان نام پرده های موسیقی کشور ما در دیوان های شعر و کتابهای نثر زیاد به نظر میرسد. از آن جمله ( سی پرده ) موسیقی است که بارید آنرا به وجود آورده بود .

از بسیاری پرده های موسیقی منوچهری شاعر قرن پنجم هـ . ق . در اشعار خود یاد کرده به حیث مثال : خسروانی ، ماورالنهری، آیین جمشید ، سوگ سیاوشان ، ساز نوروژی ، سبز بهار ، سبز در سبز ، باد نوروژی ، باغ شیرین ، چغانه ... و غیره که تا یکصد و سی نام میرسد . به همین گونه نوازنده گان مشهور نیز وجود داشته ، مثل نکبسا ، بامشاد ، رامتین ، سرکس ، سرکب و غیره به همین قسم هر یک از اشکال هنری قدیم تا زمان ما راه پویندگی و بالندگی را در پیش گرفته و در طی زمانه هایه نوسانات مواجه شده است ؛ چنانچه در برخی از سده ها پیشرفت و تکامل ادبیات را میبینیم و زمانی هم است که شور و هیجان شاعری آنچنان نبوده و یا گاهی هنر نقاشی در کشور ما مرحله شگوفانی را پیموده و نقاشان پر آوازه را در خویش پرورده است و زمانی هم به آن توجهی نشده است.

اگر به اختصار صحبت شود ، گفته میتوانیم کلمه ( هنر ) نه تنها در گذشته های دور یعنی زمان آریانیان تا اوایل ظهور دین مقدس اسلام به منظور هائیکه متذکر شدیم ، مورد استعمال داشته است ؛ بلکه مفهوم لغوی آن با کم یا بیش همگونیها و نا همگونیها طی تاریخ مدید عمر کرده و مورد استفاده قرار گرفته است ؛ مثلاً : کسانی وجود داشته اند که علیه استیلای عرب و بی حرمتی ها بی که از طرف بعضی امرای عربی بالای مردم سرزمین ما به وقوع پیوسته ، جوانمردانه به خاطر حفظ سرزمین و حمایت از فرهنگ باستانی ما به مبارزه پرداخته اند که تاریخ نام آنها را در آزادیخواهی ، نیکی و مردانگی در حافظه دارد . میتوان از ابومسلم خراسانی ( بهزادان ) سنباد ، سعید جولا ، حسین بن وقاد نیمروزی ، استاد سیس ، هاشم بن حکیم المقنع ، حمزه سیستانی ، طاهر فوشنگی ، یعقوب لیث صفاری و غیره کسان نام ببریم ، که ایشان دارای مردانگی و صفات نیک انسانی بوده اند و میشود این دسته مردان را به تعبیر قدیم ( باهنر ) بگوئیم . متصفین همچو خصلتها را همچنان کسانی را که با دانش و با فرهنگ بوده اند و دارای خصایص نیک و شخصیت پسندیده بوده اند ، آنها را شعرای دری زبان ما در اشعار خود به عنوان هنرمند ( باهنر ) یاد کرده اند به صورت نمونه از دیوان شعرا و متون نثر اینگونه تعبیر ها را از نظر میگذرانیم .

استاد ابو عبدالله جعفر رودکی (932 میلادی) در ترجمه منظوم کلیله و دمنه گفته است :

**هیچ شادی نیست اندر این جهان**

بهتر از دیدار روی دوستان  
هیچ تلخی نیست بر دل تلختر  
از فراق دوستان پر هنر

حکیم دانشمندو شاعر توانای بلخ خسرو قبادیانی ( 394-481 هـ. ق هنر را به تعبیر پر کاری و فضیلت به کار برده است:-

آنجا هنر به کار و فضایل نه خواب خور  
پس خواب خور تراو خرد با هنر مرا  
در جای دیگر:

گفتم که در هنر نگرای پر هنر پسر  
گفتا به چشم دل نگرم یا به چشم سر  
گفتم هنر پدید کن اندر خور جواب

**گفتا که در جواب پدید آورد هنر(10)**

شیخ فرید الدین عطار هنر را چنین به کار بسته است:

بسیار بکوشیدم و هم هیچ نکردم  
چون هیچ نکردم چکند کس هنر من  
یا:

گر چه صایم دهرند لیک بکشایند

**موافقت را با شاه پر هنر روزه(11)**

ابو لمجد مجدود بن آدم سنایی (متوفی 040 هـ. ق) که معروف به سنایی غزنوی میباشد در آثار گرانبهای شعری اش به ویژه ((حذیقه)) از هنر بسیار یاد کرده که چند نمونه آن را از نظر میگذرانیم: در باب ((فی کرمه و فضله)) گفته است:

نیست نزدانش و نزهنری

جز توام سوی تو و کیل دری

در باب فی مناقب امیرالمومنین علی کرم الله وجهه:

کرده از بهر جان اهل هنر

درج هر یک سخن چو درج گهر

یا:

عالم علم بود و بهر هنر

بود چشم و چراغ پیغمبر

در باب فی الوصف الحال مدائح... آمده است :

خرم از رای شاهان جهان یک سر  
عیب پنهان و آشکار هنر  
یا :

جان بی علم تن بمیراند  
شاخ بی بار تن بگریاند  
علم باشد دلیل نعمت و ناز  
خنک آنرا که علم شد دمساز  
روزگار شد اهل علم و هنر  
سینه شان چرخ و نکته شان اختر (12)

حکیم نظامی گنجوی (543-607 هـ. ق) از مشاهیر تاریخ ادبیات و شعر دری در مقالت چارم مخزن الاسرار گفته است .

عالم را زیر و زبر کرده بی  
تا تویی آخر چه هنر کرده بی  
همچنان در مقالت دهم خویش به پند ها و سخنان حکیمانه پرداخته است :

عیب نویسی مکن آینه وار  
تا نشوی از نفسی عیب دار  
یا بدر افکن هنر از عیب خویش  
یا بشکن آینه عیب خویش  
دیده ز عیب دگران کن فراز  
صورت خود بین و در او عیب ساز  
در همه چیزی هنر و عیب است  
عیب مبین تا هنر آری به دست (12)

امیر خسرو دهلوی شاعر شیرین زبان دری در هنر شعر و موسیقی ید طولای داشت ، در باره حکیم نظامی گنجوی گفته است:

هنر پرور گنجه دانای پیش  
که گنج هنر داشت ز اندازه پیش  
نظر چون به آن جام صهبا گماشت  
ستد صافی و درد بر ما گذاشت

در مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی (604 - 672 هـ. ق) کلمه هنر بسیار آمده که به صورت نمونه چند بیت آنرا ملاحظه میکنیم :

همچنین علم و هنر ها و حرف

چون ندید افزون از آنها در شرف  
او ندارد خود هنر الی همان  
که .... میکند با مردمان  
رنج جوع از رنجهای پاکیزه تر  
خاصه در جوع است صد نفع و هنر  
ور ترشح بیشتر گردد ز غیب  
نی هنر ماند در این عالم نه عیب  
وهم موسی با همه نور و هنر  
شد از آ « محبوب تویی پر مپر  
طفل شد مکتب پی علم و هنر  
بر امید باغ یا لطف پدر ( 14 )

شیخ مصلح الدین بن عبدالله سعدی شیرازی (606-692ه.ق) که در اشعار پند آمیزش در زبان دری مقام جاودانی دارد . از هنر  
چنین یاد کرده است :

از و تا هنر ها یقینت نشد  
در ایوان شاهی قرینت نشد  
شبی شد فرو شد به اندیشه ام  
به دل برگذشت آن هنر پیشه ام  
جوانی همر مند و فرزانه بود  
که در وعظ چالاک و مردانه بود  
تودروی همان عیب دیدی که هست  
زچندی هنر چشم عقلت ببست  
که گر زنده اش مانی آن بی هنر  
نخواهد ترازنده گانی دگر(15)

خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی (726-791ه.ق) شاعر غزلسرای زبان دری هنر را در غزلهای شیوا و شیرین اش  
به این زیباییها مورد استعمال قرار داده است :

اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبیست  
زبان خموش ولکن دهان پر از عربیست

\* \* \*

غیر از ین نکته که حافظ ز تو نا خشنود است  
در سرا پای وجودت هنری نیست که نیست  
\* \* \*

عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بیگ—و  
نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چنـد  
\*\*\*

عاشق ورنه و نظر بازم و میگویم فاش  
تا بدانی که به چندین هنر آراسته ام  
\* \* \*

رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است  
حیوانی که ننوشد می و انسان نشود  
\* \* \*

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق  
گفتم ای خواجه عاقل هنری بهتر از ین  
\* \* \*

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش  
که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری (16)  
\* \* \*

حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل در آثار خویش کلمه هنر را مورد استفاده قرار داده که چند نمونه آنرا از نظر میگذرانیم:

دعوی فضل و هنر خواریست در ابنا دهر  
آبرو می خواهی ؟ اینجا اندکی نادان برا ! (17)  
\* \* \*

شایسته هنر را کس از وطن نداند  
در ملک نیستی هم پر محتشم نبودیم ( 18 )  
در رباعیات بیدل :

ای آنکه به طوف هنر است احرامت  
سر گشته گی است در خیال خامت  
از آتش اگر بری آب چو تیغ  
جوهر همه وقتست اسیر دامت

\* \* \*

تا عیب تو سر نیارد از پرده بدر  
زنهار مکن تلاش اظهار هنر  
در آینه ها نظر کن و عبرت گیر  
زنگست تبسمی که دارد جوهر

\* \* \*

در تجربه گاه عالم و عیب و هنر  
هر چند گماشتیم بر خلق نظر  
خوشتر از هر چه دیده شد صحبت بود  
وز صحبت همچنان ندیدیم بتر

\* \* \*

عالم مشغول حاصل فضل و هنر  
منعم سرگرم دستگاه کر و فر  
بیکاری وضع بیدلان افتاده است  
یک پرده ز سازین و آن نازکتر

\* \* \*

ملزم طبعان عرصه لاف و هنر  
جز خجالت یکدیگر ندارند سپر  
مانند خروسی که چو عاجز گردد  
در بال حریف خویش می دزدوسر

\* \* \*

( بیدل ) هنر و عیب مرا نسیان گیر

از هستی بر عدم کم بهتان گیر

خاکی به تلاطم غبار آمده ام

آتم اینست و این من آن گیر (19)

به همین گونه اگر به دیوان شعرای متأخر و معاصر نیز چشم انداز صورت گیرد به کثرت مشاهده میشود ، که از هنر به همان مقاصدی استفاده گردیده است که از نگاه مفهوم و مدلول با صورت کار برد پیشینان چندان تفاوت بسیار نداشته و ما نمونه های آنرا بسیار دیده میتوانیم ؛ مثلاً : علامه سیدجمال الدین افغان با اکثر دانشهای عصر آراسته بود. در ادب، سیاست، زبان... رادمردی و شهامت نامش از شرق تا غرب راه رفته است. به مناسبت همین صفاتش مرحوم استاد خلیلی شاعر توانای کشور ما به روز شنبه دهم جدی سال 1313 شمسی هنگامیکه عظام رمیم آن بزرگمرد به خاک وطن سپرده میشد در مراسم تدفین او پارچه بی را انشاد کردند که در بیتی از آن آمده است :

## مادران ناز به فرزند هنرمند کنند

## بیشتر ناز کند بر تو وطن از دگران (20)

در بیت فوق دیده میشود که از (هنرمند) نه به آن تعبیری که امروز مورد استعمال مشخص پیدا کرده، استفاده به عمل آمده است. همه میدانند که سید جمال الدین افغان در یکی یا بیشتر از اشکال هفتگانه هنر که امروز زیر نام آن خلاصه میگردد مشهور نگردیده بود؛ بلکه شخصیت او در سایر بخشهای آگاهی اجتماعی و خصوصیات انفرادی شخصیتش متبازز بوده است.

فراموش نباید کرد؛ مرادف کلمه (هنر) کلمه های دیگر در زبان عربی وجود دارند که در زبان دری دخیل شده اند. گاهی به جای هنر و زمانی در موارد خاص دیگر مورد استفاده قرار میگیرند؛ مثلاً: (صنع) به معنی آفریدن، نیکویی کردن و احسان آمده است. همچنان (صنعت) به معنی کار، پیشه، هنر، و (صنعتگر) به معنی اهل صنعت و اهل هنر و (صناعت) به معنی حرفه، پیشه و هنر (21) ثبت شده است. هر یک از کلمه های متذکره در ادبیات کلاسیک ما مورد استفاده داشته و هنوز هم مورد استعمال قرار دارند. به گونه مثال: احمد بن علی نظامی عروضی سمرقندی، نویسنده قرن ششم ه. ق، در مقاله دوم در ماهیت علم، شعر و صلاحیت شاعر نگاشته است:

(شاعری صنعتی است که شاعر بدان صناعت اتساق مقدمات موهمه کند و التیام قیاسات منتجه بر آن وجه که معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد و نیکورا درخلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند و به ایهام قوت های نفسانی و شهوانی را بر انگیزد تا بر آن ایهام، طباع را انقباضی یا انبساطی بود و امور عظام را در نظام عالم سبب شود). (22)

همچنان (در چگونه گی شاعر و شعر-او) رقم پرداخته است که: (اما شاعر باید که سلیم الفطره، عظیم الفکره، صحیح الطبع، جید الرویه، دقیق النظر باشد، در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف، زیرا، چنانکه شعر در هر علمی به کار همی شود. علمی در شعر به کار همی شود و شاعر باید در مجلس محاورت خوشگو بوده و در مجلس معاشرت خوشروی و باید که شعر او بدان درجه رسیده باشد که در صحیفه روزگار مسطور باشد... و چون شعر به این درجه نباشد تأثیر او را اثر نبود و پیش از خداوند خود بمیرد. (23)

از مطالبی که نظامی عروضی نوشته است دو نتیجه حاصل میشود:

نخست اینکه صورت استعمال کلمه (صناعت) را می یابیم که برای شاعر نسبت داده شده است و شاعر کسسیست که امروز به حیث هنر مند محسوب میشود و هنرش (شعر) در مسیر تاریخ به طور چشمگیر مورد توجه قرار گرفته است.

دوم آنکه خصوصیات فردی و مهارت شاعر که از شخصیت او متجلی گردیده است طوری وانمود میشود که در گذشته و حال به تقریب زیاد مبین همان ویژه گی هاست که مدلول هنر را قسماً به صورت قرار داد یا میثاق امروزی میرساند.

کلمه دیگری که در زبان محاوره و نوشته مورد استفاده قرار دارد و آن نیز به مفهوم امروزی به جای کلمه هنر به کاربرد میشود (فن) میباشد، این کلمه اصلاً عربی بوده و معنی آن در فارسی صنعت و هنر، گفته میشود. (24)

کلمه های (صنعت) و (فن) طی سده ها در فرهنگ و ادب دری با نظر داشت تأثیر پذیری آن از مسیر تاریخی صنایع مستظرفه که امروز در آن جنبه هنری اش بیشتر مورد توجه است، مورد استفاده قرار گرفته است. همچنان کلمه آرت (Art) پیشه، هنر و صنعت معنی شده که مدلول شعر، موسیقی، رسامی، رقص، مجسمه سازی و غیره را میرساند.

باید گفت الی زمان ما ارتباطها فی مابین کلمه های (هنر) و (صنعت) و (آرت) وجود داشته که گاهی به صورت مترادف و زمانی با پاره از تغییرات معانی صورت کاربرد داشته اند. آنچه بیشتر توجه ما را در این مورد به خود جلب میکند، مفهوم کلمه های (هنر، فن، صنع) به معنی امروزی آن که معادل آن به زبان انگلیسی (آرت) میباشد به آغاز دوره روشنگری و ادبیات معاصر دری که از نخستین سالهای تجاوز مسلحانه انگلیسها به افغانستان (1838-39 میلادی) است آهسته، آهسته نزدیکتر شده میرود. به این دلیل که تغییرات و تحولات تازه در مرحله های زندگی فرهنگی مردم به وجود می آید؛ به طور مثال: امیر شیر علی خان اساس مکتب عصری را در افغانستان میگذارد و در زمان او مکتب حربیه در شیرپور و مکتب ملکی خوانین در بالا حصار افتتاح میگردد.

باید گفت در مکتب ملکی بالا حصار حقوق، اداره، سیاست و علوم ادبی تدریس میشد (25) همچنان در آن زمان به تعداد

اشخاص خبیر ، نویسنده گان ، شعرا و ادبا که شیوه و مضمون نوشته های شان با گذشته تغییر یافته بود ، افزایش به عمل می آمد

برقراری روابط تجارتي و آشنایی با فرهنگ مغرب زمین ، فراگیری زبان و فرهنگ خارجیان ، ترجمه مطالب علمی ، هنری اجتماعی ... از زبان های انگلیسی ، فرانسوی ، ترکی ، جرمنی به میان آمدن روزنامه ، جراید ، توسعه یافتن اشکال هنری و امثال آنها توانست که چیز های نو را در ساحات مربوط به بار آورد .

در این دوره است که سردار غلام محمد طرزی متولد (1830 میلادی) از شعرای نامدار که به هنر خوشنویسی و نقاشی دست توانا داشت تبارز میکند . همچنان فرزند او محمود طرزی در عرصه علم ، ادب ، فرهنگ ، ژورنالیزم ... صفحه های جدید را میگشاید . به ترجمه آثار میبردازد و توجه مردم را به سوی علم و فن و ترقی اجتماعی پیوسته معطوف میدارد چنانچه در قطعه شعر کنایه آمیز در باره بی پروایی و خوشگذرانی امیر حبیب الله پسر امیر عبدالرحمن خان گفته است :

در این زمانه هر طرف به (فن) سراغ دارد

از بهر راغ ملک خود هوای باغ دارد

پی ترقی خودش به کف چراغ دارد

برای ضبط ملکها چه در دماغ دارد

خورند روم و فارس را به ما یلاغ دارد

تو وقت را عبث مکن به میله و شکارها

## (26)

همچنان در سراج الاخبار مطالب متنوع چاپ میشد ، مانند اخبار داخلی ، اخبار خارجی ، مقاله های علمی ، اشعار ، ترجمه ها و مطالب ادبی از منابع ترکی و فرانسوی ، تبصره های سیاسی ، نظامنامه ها اشتهارات و اعلانات ، سیاحت نامه ها و مقاله ها در باره زبان و ادبیات و غیره . بدون تردید مطالب متذکره تأثیرات خود را بالای جوانب گوناگون زنده گی اجتماعی باقی گذاشته که منجمله در گرفتن مفهوم ، کار آبی و صورت کاربرد کلمه های هنر ، صنعت ، فن ... با توجه به توسعه فعالیت های هنری و رواج یافتن اشکال هنری نظر به ضرورت زمان مؤثر بوده است یعنی کلمه (هنر) در قبال بر سر زبان افتیدن و استعمال کردن کلمه (آرت) انگلیسی و مدلولی که از نگاه تیوری هنر در نزد پژوهشگران پدیدار شده می رود ، همچنان به کار بردن انتخابی کلمه های (فن) صنعت هنر در محاوره ها و نوشته ها و پهلوی هم قرار گرفتن کلمه های علم ، فن ، صنعت ، هنر به صورت مترادف و در میان آنها بیش از همه سیمای کلمه هنر به حیث اسم یا نام به این بخشی از آگاهی اجتماعی که امروز زیر نام هنر مطالعه میشود ، متبازز گردیده است . موبد گفتار ما استعمال این دسته کلمه هاست که در پارچه های شعر و نثر مورد استفاده قرار گرفته ، مثلاً : حاجی شیر احمد مخلص شاعر در بار امیر حبیب الله که از همکاران سراج الاخبار بود در قصیده پی مینویسد :

زفیضان کمال و (فن) ترقی کرد چون جرمن

کز وخصمان دارند بیم ملک و جان امروز

بیانید ای مسلمانان که ما هم بهر علم و فن

به جد و جهد بر بندیم روز و شب میان امروز

ز علم و حکمت و دانش ترقی میکند دولت

نمی شاید که ما باشیم در خواب گران امروز

ترقیات جرمن را به خود سرمشق انگاریم

به تعلیم فنون کوشیم بر قدر توان امروز

مرحوم عبدالرحمن لودین مبارز دلیر در قصیده یی گفته است :

باید مکاتب بی‌شمار گردد معارف بیشتر  
تا علم و فن یابد مقر در قلب اولاد وطن  
از هر دیار آید برون گردد وطن را رهنمون  
انشاکند دارالفنون املاکند باب الفتن  
هر ملک کاتدر بحر و بر باشد نفوذش بیشتر  
گردد مصنوع از هر خطریابد نجات از...ظن

همچنان شعر ( کارستان علم و فن ) او که در سراج الاخبار چاپ شده است این بیت ها در آن به نظر میرسد :

از علم و فن می‌گوسخن در خانقا و انجمن  
بیهوده نکشایی دهن در وصف گلزار و چمن  
از علم و حکمت بحثها... بر خوان بر ملا  
کن ... فن رادایماً مخروش از سرو سمن  
تاریخ علم و فن بگو، با طرز و اسلوب نکو  
وزهر چه داری مو به مو از ... ( 27 )

محمد شریف کاتب ماشین خانه مشهور به خسته دل در قسمت های از غزلش که در (امان افغان) چاپ شده مینویسد :

باشد ترقی وطن از علم یا هنر  
گردد بلند ازین دو... شهرت وطن  
صاحب کمال و بی هنر از یک قبیله اند  
آن باعث ترقی و این ذلت وطن

یادداشت: در شعر بالا یک تعداد کلمه ها نظر به فرسوده گی متن اصلی (دستنویس) آن خوانده نشد به این دلیل جاهای آن خالی

به همین منوال اگر به اسناد و مدارک حدوداً صدسال اخیر مراجعه نماییم، دیده میشود هنوز هم کلمه های هنر، صنعت، فن در نوشته ها ترجمه ها و غیره به گونه مترادف و یا در پهلوی هم دیگر آمده اند؛ مثلاً: در شماره هفتم میزان سال 1326؟ در صفحه اول مجله پشتون ژغ ترجمه مقاله زیر عنوان (صنعت ..... ) میخوانیم: مستر ج پرستلی در رساله ... به (فنون در تحت سوسیالیزم ... ) مینگارد: (اغلب بزرگان و متنفذین ما از اعتراف به اهمیت صنعت و هنر در یک جامعه نظیر جامعه ما استنکاف میورزند. اینان درک ننموده اند که صنعت در تقویه و بقای روح چه رول بارزی را بازی میکند). باز می افزاید:

(... در صورتیکه چنین تعریفی در مورد صنعت که مستر پرستلی بلا شبه رسامی، نقاشی، موسیقی، ادبیات، درام و سایر فعالیت های بارزه را شقوق و مضامین آن میداند جامع و صائب است ... ) متن متذکره مؤید آن است که در نوشته مذکور خواسته شده است اشکال هنری امروزی را که به نام اشکال هفتگانه هنر مشهور است و از برخی آنها مانند رسامی، نقاشی، موسیقی، ادبیات و تیاتر تذکر به عمل آمده آنها را زیر عنوان صنعت و فنون بگنجانند و از کلمه های هنر، صنعت به صورت انتخابی برای این موضوع استفاده بنماید.

همچنان در شماره سوم سال 1333 ه. ش همان مجله نویسنده طی مقاله اش موسیقی را هم فن هم صنعت و هم هنر یاد کرده است و در قسمتی از آن نوشته شده که: (موسیقی هنر است) چون موسیقی با ذوق و احساس سر و کار دارد بر علاوه جنبه علمی خود، جنبه هنری نیز دارد، چنانچه نقاشی، معماری، حجاری، ادبیات و موسیقی را از جمله هنر ها میدانند.

باید متذکر شویم که فرق میان علم و هنر در همین جاست که قواعد علمی با لخصوص در علوم ریاضی ثابت است ولی هنر دارای اصول و قاعده ثابت نیست نظیر این نوع نوشته ها بدون آنکه صحت و ثقم آنها از نگاه تیوری در باره هنر بلکه از نگاه صورت کاربرد از کلمه های متذکره حتی تا سالیان نزدیک و ندرتاً هم اکنون رواج خود را از دست نداده چنانچه در صفحه 5 شماره اول سال 1338 مجله پشتون ژغ تحت عنوان (بحثی در موسیقی) مطلبی را به این محتوا می یابیم: ((صنعت در نظر عمومی صورت طبیعی علم است و علت غایی آن رسانیدن فایده است به نوع بشر اگر صنایع فایده های ظاهری و مادی داشته باشند و وسیله زنده گی جسم باشد آنرا صنایع مادی یا صنایع عمومی نامند. ولی اگر وسیله زنده گانی روح و تقویه آن و محرک احساسات بدیع شده و حظ روحانی بخشد آنرا صنایع مستظرفه نامند که از نظر ... وسیله زنده گی روح یعنی وسیله تغذیه، پرورش، ترقی و تعالی روح انسانی گفته شده و به رشته های پنجگانه معماری، حجاری، نقاشی، ادبیات و موسیقی تقسیم شده اند (...)) متعاقباً در همان شماره مجله مطلب دیگری زیر عنوان (هنرمندان) به نظر میرسد که به صورت عموم کلمه های هنرمند، هنرپرور ... در آن به کار برده شده.

از مطالبی که خوانده آمدیم به این نتیجه میرسیم که کلمه هنر در فرهنگ و زبان دری سابقه بیش از پنجهزار سال داشته و در مسیر تاریخ تا حدود زمان ما به تغییر و تحول نه چندان مبرم در معنی و افاده مدلول خود صورت کاربرد داشته است و طی سالهای اخیر استعمال کلمه هنر روز تا روز ویژه گی های معین را کسب نموده و به بخشی از آگاهی اجتماعی منسوب شده است که در حال حاضر هفت شکل هنر که عبارت اند از: (ادبیات، موسیقی، رقص، مجسمه سازی، رسامی و نقاشی، تیاتر و سینما) میباشد به آن اطلاق میشود.

خاطر نشان میگردد که آنچه توانسته است کلمه هنر را به معنی امروزی آن در کشور ما افغانستان مورد استعمال قرار بدهد عوامل ذیل است که نقش عمده را در آن بازی کرده است:

- 1- تحقیقات و تتبعات دانشمندان در باره هنر و نوشتن مقاله ها و تدویر سیمینار ها و کنفرانس ها و...
- 2- ترجمه مقاله ها، کتابها، گزارش ها، مصاحبه ها در باره هنر و مسایل هنری از منابع خارجی خاصه زبانهای اروپایی
- 3- گسترش فعالیت های هنری و رواج یافتن اشکال متنوع هنر و گذشتن از مرز های تعصب در برابر برخ از اشکال هنری چون موسیقی، رقص، مجسمه سازی و غیره که سالیان متمادی بنابر تعصبات مذهبی و سایر عوامل مورد توجه قرار نگرفته بود.
- 4- تأسیس فاکولته ادبیات و علوم بشری و سایر مراکز علمی و هنری در چوکات پوهنتون کابل، مساعدت تحصیلات عالی جوانان در کشور های خارج در رشته های فرهنگ، هنر و غیره و نوشتن تیزس های پایان تحصیل در مورد هنر ...
- 5- به وجود آمدن اداره ها و مؤسسات هنری که صورت تکامل یافته آن در چوکات ریاست مستقل مطبوعات، وزارت اطلاعات و کلتور، وزارت اطلاعات و فرهنگ ... در واحد های ریاست موسیقی، ریاست تیاتر، ریاست هنر، اداره هنر و ادبیات رادیو و

تلویزیون و افغان فلم و سایر ادارات فعالیت میکنند. همچنان مؤسسه های اجتماعی مانند: اتحادیه هنرمندان، اتحادیه نویسندگان، گان، اتحادیه ژورنالیستان و غیره.

6\_ به وجود آمدن و توسعه وسایل اطلاعات جمعی چون روزنامه ها، مجله ها، کتاب، رادیو، تلویزیون، سینما ... که هر کدام بالنتوبه در نشر و اشاعه برنامه های هنری همچنان در نشر مطالب تیوریک اخباری و غیره چیزها درباره هنر پرداخته اند.

7\_ ایجاد مراکز آموزشی هنر چون فاکولته هنر ها، فاکولته ادبیات، مکتب صنایع، مکتب موزیک، کورسهای هنری و امثال آن.

8\_ اجرای برنامه های هنری چون کنسرت ها، نمایشات تمثیلی، نمایشگاه های رسامی، نقاشی، خطاطی و سایر کارهای دستی، همچنان براه اندازی مسابقات و فستیوالهای هنری.

9\_ ارتقای سطح دانش، فرهنگ و هنر در میان توده ها بر وفق مقتضیات زمان، پیدا شدن تمایل و علاقه مردم به سوی هنر، روند تکامل احساس زیبا شناسی خاصه در میان نسل جوان.

10\_ برقراری ارتباطات هنری و فرهنگی با کشور های خارجی به ویژه اجرای برنامه های هنری آنها و یا در معرض استفاده قرار گرفتن آثار هنری شان در داخل کشور و یا توسط دید و بازدیدها در سفر های هنری و عادی.

مطالب متذکره که به شکل فرضیه ها ارائه گردیده میتواند مبین این حقیقت باشد که مردم ما به خصوص تحصیل کرده ها و یا کسانی که خود هنرمند هستند و یا در مورد هنر به مطالعات پرداخته اند از کلمه هنر، شکل و مضمون آن، همچنان خصوصاً، مشخصات، وظایف و مسؤولیت های هنرمند و بالاخره برداشت و بر سر زبانها افتیدن و قراردادی شدن کلمه هنر به اندازه های معین تصویر های روشن ذهنی دریافت نموده و مینمایند.

در باره ماهیت تمام نمای هنر تا هنوز از نظر ساخت و چگونگی ارتباطهای آن با روان آدمی، تعریف جامع، که در خور طبیعت هنر و ابعاد گسترده آن باشد به دست نیامده، که این خود مغفیت آن را میرساند اما پهنای دانش و شناخت آدمی از پدیده ها که روز تا روز مقرونتر به حقیقت شده میرود تاریخ بسیار قدیمی دارد. متفکرین و پژوهشگران از دیر باز که تاریخ آن به یونان قدیم میرسد در باره هنر نظریات ارائه کرده اند و به مرور زمان مرز های تازه در زمینه شناخت هنر به وجود آمده است، چنانچه دیموقراطیس، افلاتون، ارسطو و کسان دیگر هنر را تقلید دانسته همچنان تعریف هایی وجود دارد که بسیار گمراه کننده میباشند و یا آنکه یارای آن را ندارند که مرز مشخص میان شناخت درست آن به ویژه با گونه های دیگر شناخت و آگاهی به صورت جداگانه ایجاد کند؛ مثلاً: هنر محصول تکامل جامعه و افزایش فراغت و وقت اضافی دانسته اند و یا اینکه هنر عبارت است از انعکاس تجارب هر نسل طبق شرایط و قواعد زمان یا به عبارت دیگر هنر ترجمان زنده گی یا بیان زنده گی از نقطه نظر خاص است. و یا آنکه هنر تلاش و کوشش عاطفی و وجدانی جهان بیرونی در آگاهی است. همچنان هنر چنان شکلی از شعور اجتماعی است که واقعیت را به شکل چهره های مشخص هنری نه به شکل مفاهیم تجربیدی علمی منعکس میکند. و نه تنها وسیله درک واقعیت از طریق چهره است بلکه افزار تأثیر معنوی میباشد (29) همچنان هنر نوع شناخت واقعیت است از طریق تجربه به اتکا فلسفه با تأکید بر کیفیت (30) وسیله بیان و ماده کنترل آن عبارت است از لفظ، صوت، حرکت، گچ، یافلز ... خطوط و رنگها و غیره که به ترتیب در هیأت ادبیات، موسیقی، رقص، مجسمه سازی، نقاشی، تئاتر و سینما درمیآیند. باید گفت انسان بالاتر حرکت و برقراری ارتباطهای دیالکتیک جامعه و محیط به بخشی از آگاهی دست یافته که تاریخ و تداوم سیر تکاملی را در طی زمان پیموده و می پیماید، این بخش هنر است و قسماً به حیث وسیله معیشت و تسلط بر واقعیت ها و نیز ره گشائیسیت به سوی پیروزی ها و غلبه بر دشواری هاست. به سخن دیگر هنر منحیث یکی از وسایل در جوامع ابتدایی (31) ونیز وسیله رشد فکری و ذهنی به سوی کمال و ارتقا دهنده عملیه های معرفتی و شناخت جامعه و طبیعت اخذ موقع کرده است. مختصر اینک: هنر شناختی است مبنی بر تصاویر جزئی و دارای جنبه عاطفی قوی، بیش از واقعیت بیرونی واقعیت درونی را مورد توجه قرار میدهد چون ثبات نسبی واقعیت درونی از واقعیت بیرونی کمتر است، هنر که بر واقعیت درونی تأکید میورزد، بیانیسیت نسبتاً خصوصی، بیانی است کیفی از تحولات واقعیت از آنچه باید باشد، امکانات، امیدها، آرزوها (32) که در اشکال هفتگانه هنر تجسم می یابد.

## منابع و مأخذ :

1- نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی فارسی - فارسی، جلد پنجم، تهران کتاب فروشی خیام، 1343 صفحه 3974

- 2 - دکتر محمد معین , فرهنگ فارسی - فارسی , جلد چارم , تهران - سال 1347 , صفحه 5208
- 3 - عمید , حسن , فرهنگ فارسی - فارسی , کتابخانه ابن سینا , تهران , سال 1342 صفحه 0095
- 4 - ناتل خانلری پرویز , تاریخ زبان فارسی , بنیاد فرهنگ ایران , چاپ سوم , جلد اول , سال 1350 صفحه 214
- 5 - صدیقی , پوهاند جلال الدین , مجله هنر , شماره اول , سال سوم , صفحه 9
- 6 - طبری , احسان , برخ بررسی ها در باره جهان بینی ها , کمیته دولتی طبع و نشر , چاپ دوم سال 61 ص 96
- 7 - فردوسی , شاهنامه
- 8 - کهزاد , محمد یوسف , نقد هنری , سیمینار هنری 1980 , گوپته انستیتوت , کابل : به اهتمام دکتر نجیب الله یوسفی , ص 70
- 9 - قبادیانی , ناصر خسرو , دیوان اشعار , به کوشش مهدی سهیلی , ایران : سال 1348
- 10 - عطار نیشاپوری , فرید الدین , دیوان , با تصحیح و مقابله سعید نفیسی , چاپ سوم , سال 1339 , ص 74
- 11 - سنایی , دیوان , به اهتمام و تصحیح مولوی ابوالحسن
- 12 - گنجوی , نظامی , دیوان
- 13 - بلخی , مولانا جلال الدین محمد , مثنوی معنوی
- 14 - سعدی شیرازی , شیخ مصلح الدین , بوستان
- 15 - حافظ شیرازی , خواجه شمس الدین محمد , دیوان غزلیات
- 16 - بیدل , ابو المعانی میرزا عبدالقادر , نقد بیدل , صلاح الدین سلجوقی , کابل , مطبعه معارف سال 1343 , ص 309
- 17 - همانجا ص 137
- 18 - بیدل , کلیات , جلد دوم , رباعیات , مطبعه معارف , سال 1342
- 19 - استاد خلیلی , منتخب اشعار
- 20 - عمید , حسن , فرهنگ عمید , چاپ ششم , انتشارات جاویدان , ایران , سال 1347 , ص 690
- 21 - نظامی عروضی سمرقندی , چهار مقاله , به کوشش و تصحیح علی حضوری , کتابخانه طهوری , ص 370
- 22 - همانجا , ص 43
- 23 - آریانا دایرة المعارف , انجمن دایرة المعارف افغانستان , مطبعه عمومی کابل , سال 1328
- 24 - زهیر , پاینده محمد و سید یوسف ... , تاریخ معارف افغانستان , کابل , سال 1339 ص 24
- 25 - سراج الاخبار , شماره 5 , سال ششم , ص 9
- 26 - همانجا
- 27 - امان افغان , شماره 26 , سال پنجم , ص 9
- 28 - رهیاب , ناصر , هنر گونه شناخت واقعبیت , مجله هنر , شماره سوم , سال 1363 , ص 5
- 29 - آریان پور , دکتر ا . ج . جامعه شناسی هنر , چاپ روتاسیون , مطبعه حزبی , کابل , سال 1364 , ص 18

30 – الهام , پوهاند محمد رحيم , تيوري هاي ادبي و نقد ادبي , پوهنحي ادبيات و علوم بشري , سال 1356 , ص 13